شش نمایشنامه‌ی برتر جهان در دوران کرونا ویروس[[1]](#endnote-1)

به انتخاب فصلنامه‌ی « بررسی نمایشنامه‌های انتقادی در تئاتر بین‌المللی و اروپای»

نویسنده:استفانا پوپ کرسو[[2]](#endnote-2)

ترجمه: ابراهیم ابراهیمی

بحران کوید۱۹ کل دنیای تئاتری را از صحنه دور کرد و این رویداد همچنان ادامه داد.سالنهایی که به روی عموم بسته شده اند،تمریناتی که به تعویق افتاده‌اند یا به صورت آنلاین برگزار می‌شوند،و تولیداتی که همه متوقف شده‌اند،عمق فاجعه را نشان می‌دهد.چگونه می‌توان تئاتر را به وسیله‌ی اینترنت ادامه داد؟ چگونه به عنوان یک بازیگر ، دور از صحنه و ارتباط با مردم زندگی کنیم؟ وقتی شخصیت ها در حال بوسیدن همدیگر یا مبارزه‌ی تن به تن هستند چگونه فاصله اجتماعی را عملی کنیم؟«این دیگر تئاتر نیست»

متاسفانه من بیشتر اوقات می‌شنوم که از حبس بازیگران در خانه‌هایشان صحبت می‌کنند تا در آنجا مجبور شوند دوباره فعالیتهای آنلاین تئاتر را بازآفرینی کنند برای آنکه مردم آنها را فراموش نکنند و به این وسیله آنها هم ثابت کنند که مخاطبانشان را فراموش نکرده‌اند و هنوز امیدشان را از دست نداده‌اند.این بسیار خوب است اما به شرط اینکه همیشگی نباشد..... در محافل فرهنگی اروپا از ابتدای تابستان گذشته از یک "هنجار جدید" صحبت می شود ، گویا در سیستم عصبی مرکزی انسان به عنوان یک زیستمند مدنی[[3]](#endnote-3) دکمه‌ای وجود دارد که برای پشتیبانی از تنظیم مجدد همه چیز و تعریف مجدد آنچه زندگی اجتماعی ، زندگی جامعه و زندگی خود نامیده می شود کافی است . نه ، تئاتر از پذیرش این وضعیت زندگی جدید امتناع می ورزد ، شرایطی که نمی تواند آن را "عادی" بداند تئاتر برای نیکی بشریت که هنوز در بشر وجود دارد ، باید استثنایی ، گذرا و موقت باقی بماند. ژرژ بانو ، با ما در یک متن با مشخصه‌ی نیمه رساله ای و نیمه اعترافی ، که در دوران قرنطینه منتشر کرد ، از غم بزرگ و غیر قابل تحمل که در مقابل خیابان های خالی مرکز شهر پاریس و از تئاترهای خالی ، در قلب ها احساس می شود ، با ما صحبت می‌کند. و او بر حق است که می‌گوید: "گرچه در آن لحظه من لحظه بحران را نیز بهانه خوبی برای استراحت اجباری دیدم ، توقفی سودمند برای جهانی بیش از حد متمدن که نمی دانست به جز دویدن در همه جهات و در انباشتی از دیوانگی ، در انحراف و امتناع مداوم از شواهد وجودی که به مرگ ختم می شود ، چه کار کند ،او خواه ناخواه باید طعم این مرگ را می‌چشید و با آن رو برو می‌شد." اما ، چنین شرایط بحرانی فراتر از درد از دست دادن اجتناب ناپذیر زندگی انسان‌ها ، بسیاری از مشکلات دیگر را نیز در بر دارد ، که جامعه جهانی در طولانی مدت همچنان احساس خواهد کرد ، با اینوجود یک چیز مسلم است و آن این است که این وضعیت اگر چه آینده را تیره و تار خواهد کرد ،اما به ما فرصتی می دهد تا قدر دان وضوح از دست رفته و آنچه قرار است پیشامد کند باشیم. این اجازه خواهد داد که بسیاری از افراد ، فراتر از درد و رنجهایشان دوباره دست به باز آفرینی خویش بزنند ، زندگی شان را تغییر دهند ، تصمیم خود را بگیرند ، برای خانواده ونزدیکانشان وقت بیشتری بگذارند ، به خود نگاه کنند ، بدون اینکه به خود دروغ بگویید ، حتی اگر این به معنای سقوط در افسردگی باشد.

بازآفرینی خود ، یافتن آلترناتیوهای جدید ،و خروجی اضطراری از یک وضعیت : این همان کاری است که اهالی تئاتر از طریق دسترسی به فرهنگی تجربه شده اما نه به عنوان یک عمل جمعی یا اجتماعی ، بلکه به صورت جداگانه یا در گروه های پراکنده ، با فاصله پنج فوت ... بی وقفه انجام می دهند تا هرچه بهتر در حفظ تعادل روانی تضعیف شده در جامعه سهیم شوند. این مسئله همچنین توسط آخرین شماره از فصلنامه‌ی « بررسی نمایشنامه‌های انتقادی در تئاتر بین‌المللی و اروپای» ارائه شده است ، این نمایشنامه‌ها دیگر تظاهر نمی کند به زندگی "عادی" ادامه می دهند و یا در برابر بحران اجتناب ناپذیر بیان صحنه های معاصر تسلیم نمی شوند. من اعتراف می کنم که از همان ابتدا در برابر دعوت گرم سردبیر مجله ، دیانا روفولو ، که با به روزرسانی ایده‌ی «یک نمایش در صندلی راحتی» اثر آلفرد دو موسه ، خوانندگان خود را به کشف در صفحات نمایشنامه‌های انتقادی دعوت می کند ، تسلیم شدم،بدیهی است که در این شماره علاوه بر مقالات معمول ، این بار بخ تعداد کمی از نمایش های تئاتر در سراسر جهان و مصاحبه ها و یک سری نمایشنامه های کوتاه اختصاص یافته است:و تنها به "شش نمایشنامه با مضمون کرونا" پرداخته است. بر روی این شش متن است که برای چند لحظه تامل خواهیم کرد ، زیرا به نظر می رسد که آنها روندها و شیوه های مختلف واکنش به حوادث را از طریق نوشتن دراماتیک معاصر نشان می دهند. با انتخاب سردبیری و بنا به بهترین رویکرد به این مضمون و ویژگی خاصی از سبک که از این گروه پدیدار می شود در اصل ، نمایشنامه‌ها هم در اروپا و ایالات متحده ، به سه دسته تقسیم شده اند. در واقع ، غیرممکن است که به برخی از ویژگی های کلی را که همیشه به نظر می رسید محصولات هنری اروپا را از تولیدات آمریکایی متمایز می کند ، توجه نشود:جدیت و کمدی سیاه بیشتر ، خوش بینی و نئو-ناتورالیسم کمتر.در حالی که ویروس کرونا بخشی از کشور را به ماندن در خانه محکوم کرده ، با این حال منجر به پایین نگه داشتن پرده ‌هادر تئاترها شده است. چند هفته آینده برای علاقه مندان به نمایش زنده هفته‌هایی نسبتاً آرامی خواهد بود. آیا خستگی و ملالت بیش از همه گیری جان انسانها را تهدید می‌کند؟ به عنوان بازتاب نهایی تاریخی قبل از پرداختن به این شش نمایشنامه که در دوران کوید نوشته شده‌اند بیایید کمی بر رابطه‌ی تئاتر و اپیدمی تامل کنیم.

تئاتر و اپیدمی‌ها

 همانطور که اکنون همه جا می توانیم بخوانیم ،که فرانسه "جدی ترین بحران بهداشتی در یک قرن گذشته" و به عبارتی دیگر ، از زمان آنفلوانزای "اسپانیایی" را تجربه می‌کند. این اپیدمی ، که در پایان جنگ بزرگ آغاز شد ، فقط شرایط وخیم تری را رقم زد که برای شرکت های سرگرمی شرایط بسیار بدی را به همراه داشت. در آغاز شیوع آنفلوآنزای "اسپانیایی" در سال 1918 ، مقامات برای اطمینان دادن به مردم ، تأثیر همه گیری را نادیده گرفتند. مسئله این نبود که بر کاهش جمعیت جنگ زده افزوده شود. در تابستان سال 1918 مطبوعات به شیوع این اپیدمی توجه چندانی نکردند و ترجیح دادند تمرکز خود را بر نیروهای مسلح فرانسه بگذاند. با این حال ، از ماه مه 1918 اخبار نگران کننده ای از اسپانیا به گوش می رسد ، مطبوعات در 28 مه - اما دور از صفحه اول - می گویند که سالن های کنسرت و کاباره ها تقریباً خالی از سکنه هستند و آلفونسو سیزدهم ، شخص شاه ،به آنفلوانزا مبتلا شده است ! اگر چه هنرمندان تحت تأثیر قرار گرفتند ، اما کار خود را متوقف نکردند ، اولین ساخته جورج و لودمیلا پیتوف در سپتامبر 1918 در لوزان ساخته شد ، زمانی که آنفولانزا شهر سوئیس را ویران کرد. در تمرینات تئاتر عقاب ( L'Aiglon یک نمایشنامه در شش بازی ادموند روستاند است که بر اساس زندگی ناپلئون دوم ساخته شده است ، که پسر امپراطور ناپلئون اول و همسر دوم او ، ملکه ماری لوئیز بود. عنوان نمایشنامه از نام مستعار ناپلئون دوم ، کلمه فرانسوی "عقاب" است) در که سارا برنارد ( سارا برنارد هنرپیشه تئاتر اهل فرانسه و انتخاب شده به عنوان «مشهورترین بازیگر زن تاریخ» بود. پرآوازگی وی بیشتر به خاطر بازی در سارای کشیش است. )نیز در آن بازی می‌کرد خالق اثر ادموند روستان( ادمون روستان نویسنده و شاعر قرن نوزدهم میلادی اهل فرانسه بود.) به در دوم دسامبر به آنفولانزا مبتلا شد و در گذشت. با گسترش بیماری در طی چندین سال ، مطبوعات هنوز ترجیح می دهند بیشتر به عواقب بیماری بپردازند تا اینکه درباره‌ی مشکلاتی که گریبانگیر جامعه خواهد شد، صحبت کنند. در نوامبر 1920 ، کلیه‌ی اجراهای «مردی با گل سرخ » اثر آنری باتای ( آنری باتای شاعر و نمایش‌نامه نویس قرن نوزدهم میلادی اهل فرانسه است) به علت ابتلای هنرمندان به آنفولانزا با یک ساعت با تأخیر شروع می‌شد . لو تامپس ( Le Temps یک روزنامه روزانه فرانسوی زبان سوئیسی است که در قالب برلینر در لوزان توسط Le Temps SA منتشر می شود. این تنها روزنامه روزانه غیرتخصصی زبان فرانسه در سراسر کشور سوئیس است. از سال 2020 متعلق به بنیاد غیرانتفاعی آونتینوس است.) در ۲۹ نوامبر می‌گوید که نقش-عنوانها( نمایشنامه‌هایی که عنوانشان برگرفته از شخصیت اصلی نمایشنامه است مانند هملت ،مکبث و اتللو.....) بی‌صدا شده‌اند و در خواست جلب حمایت عمومی را می‌نمایند، ، روزنامه سپس می نویسد "آنفولانزا [با وجود اینکه دو سال است که بیداد می‌کند ] هنوز در تئاتر مورد تحسین قرار می گیرد!!!". پیر آلکویه در مطالعه آنفولانزای "اسپانیایی" در تولوز ، سندی را کشف کرد که نشان دهنده عدم موفقیت مقامات در مهار این بیماری خانمان‌سوز است ، "بخشنامه ها [در مورد اپیدمی] ضخیم هستند ، اما می توان آنها را در دو کلمه خلاصه کرد: «شفاف‌ساز و نهی کردن» در نهایت دولت محلی خود تصمیم می گیرد به مردم " توصیه کند "که به سالن های تئاتر ، سینما و سالن های موسیقی نروند.ما در نوامبر 1918 و تقریبا چهار ماه پس از شروع همه گیری، هستیم.

مقامات فقط توصیه می کنند "در مکانهای پر ازدحام برای مدتی طولانی" نمانید. تعطیلی‌ها چند هفته بعد رخ می دهند آن هم زمانی که این بیماری میلیون ها نفر را تحت تأثیر قرار داده است. در مواجهه با چنین آسیب روحی و روانی ، ما انتظار داشتیم که با سیل عظیمی از خلق نمایشنامه‌ها روبرو شویم ،نمایشنامه‌هایی که امروزه نیز به عنوان معیارهایی جهانی در همه گیریها به آنها رجوع شود. آنفلوانزای "اسپانیایی" مضمون آهنگ ها در کاباره ها و نمایشنامه‌های انتقادی ، مانند آلکازار بروکسل در 1919 می‌شود. با این حال ، تنها چهار نمایشنامه‌ی "مهم" باقی مانده‌اند که موضوع بیماری ویروسی موجود در هوا را به تصویر می کشند و دو نمایشنامه از یک نویسنده هستند: اوژن یونسکو. در سال 1957 ، وی کرگدن را منتشر کرد نمایشنامه‌ای که در آن یونسکو از طریق "رینوسریت" بر تمام ساکنان یک شهر تأثیر می گذارد و در آن تمام اشکال توتالیتاریسم را که اروپا را آزار داده و هنوز هم آزار می دهد ، محکوم می کند. در آفرینش‌های بعدیش و در نمایشنامه‌ی «بازیهای قتل عام»،(من فکر می‌کنم این نمایشنامه همان نمایشنامه‌ای است که در ایران با دو نام آدمکش ترجمه‌ی سحر داوری و قاتل بی‌مزد ترجمه یحی آذر نوش منتشر شده است ،داستان از این قرار است که شیطانی کوچک و عجیب به دهکده‌ای وارد می‌شود و کسانی در این روستا به طرز عجیبی می‌میرند همه می‌ترسند بنابراین ، همه طبقات جامعه از ترس آلودگی با یکدیگر قطع رابطه می کنند و از یکدیگر اجتناب می کنند ...مترجم) همان نویسنده ایده دهکده ای را که توسط یک اپیدمی (1970) ویران شده است را ، به تصویر می‌کشد.در این نمایشنامه مردم محلی یکی پس از دیگری به قتل می‌رسند ، آنها به یک بیماری ناشناخته مبتلا می‌شوند که در اثر لمس یک شخصیت مرموز ، فوراً می‌میرند. در این نمایش ، یونسکو واکنش هایی ابزورد را نشان می دهد: شخصیت ها وحشت می کنند ، جیغ می کشند ، به دور خانه ‌هایشان حصار می کشند و با این حال هیچکس فرار نمی کند. روستاییان از ترس ابتلا به بیماری از جانب قربانی دیگر ، آنقدر پیش می روند که یکدیگر را می کشند! قبل از او ، در سال 1883 ، هنریک ایبسن نمایشنامه‌ی "دشمن مردم" را که بیشتر درباره بازی های ترس و وحشت بود تا بیماری را نوشته بود.این نمایشنامه که یک نقد اجتماعی است در یک شهر آبگرم اتفاق می افتد جایی که در آن یک پزشک با نکوهش اپیدمی حصبه رسوایی به بار می‌آورد. یک نمایشنامه‌ی دیگر به نام «وحدت ۱۹۱۸»باعث ایجاد تأثیر در آن سوی اقیانوس اطلس شد .این اثر توست وینسنت گوتالز(کارگردان و بازیگر فرانسوی است که در شرکت تئاتر در صحنه مشغول به کار است) در سال ۲۰۰۴ و در سنت آتین تولید شده است. این متن از کوین کر ، که به طور گسترده در کانادا و ایالات متحده اجرا شده است ، از بازگشت سربازان کانادایی به روستای خود در ساسکاچوان می گوید ، جایی که همسران آنها در انتظار ورود آنها هستند. متأسفانه ، آنها فقط زخمهای جنگ را با خود نیاورده‌ان ،بلکه حامل نوعی آنفولانزا هستند که بخشی از مردم محلی را نابود می‌کند. کر گالری از شخصیت هایی را به نمایش می‌گذارد که همه واکنش بسیار شخصی نسبت به این آخرالزمان دارند. ما همچنین نمایشنامه های مربوط به اپیدمی ایدز را فراموش نمی کنیم که به ویژه از اواخر دهه هشتاد و توسط ژان لوک لاگارس با دراماتورژی معاصر به نمایش در می آید و هر سال روی صحنه پیدا می شوند ، به عنوان مثال می‌توان از نمایش «فرشتگان در آمریکا » اثر تونی کوشنر نام برد که جدیدا در اینجا در فرانسه و در کمدی فرانسوی توسط ارنو دسپلشن نیز برای اجرا آماده می‌شود.

همچنین رمان طاعون اثر آلبر کامو که به مرتبا از آن برای صحنه‌ی تئاتر اقتباس می شود یا نمایشنامه‌ی «طاعون به وقت مهمانی » اثر پوشکین که به اپیدمی‌های طاعون و وبا در روسیه می‌پردازند ،هنوز وجود دارند.با اینوجود در مقابله با اپیدمی ها تئاتر با تبدیل شدن به ابزاری برای آموزش عامه ، وسیله ای برای مبارزه با اپیدمی ها بوده است. در کانادا ، از اولین کار واکسیناسیون دیفتری در بخش کبک در سال 1933تا به امروز برای کل مردم رایگان است. این برنامه توسط کمپین های تبلیغاتی در رادیو و مطبوعات پشتیبانی می شود ، اما سرویس بهداشتی استان نیز نمایش های آموزشی را برای افزایش آگاهی عمومی در مورد واکسیناسیون ترتیب می دهد. به ویژه در قاره آفریقا ، ابتکارات تئاتری متعددی باید به آموزش مردم در زمینه پیشگیری از بیماری کمک می کنند. در دهه 1980 در مالی ، یونیسف یک نمایش آموزشی در مورد اسهال و سو تغذیه سفارش داد. در سال 1986 ، گروهی از دانش آموزان برای افزایش آگاهی در مورد واکسیناسیون و توانبخشی در صورت بیماری نمایش فلج اطفال را ارائه دادند. نتایج شگفت انگیز بود: اجراها متوقف شدند زیرا موجودی واکسن های برنامه ریزی شده به پایان رسیده بودند. امروزه ، به ویژه در کنگو ، گروه هایی نمایشی طرح‌هایی اجرایی را برای صحبت کردن در مورد ابولا با افراد کم اطلاع ترسیم می کنند.یان دوینداک ، مجری و کارگردان سوئیسی ، در حال آماده سازی نمایش« ویروس» است که با دکتر فیلیپ کانو و توسعه دهندگان بازی تئو ریور و کورینتین لبرات از مجموعه Kaedama طراحی شده است. این نمایش تماشاگر را در مدیریت بحران بیش از هر زمان دیگری هدایت خواهد کرد.

تئاتر وبهترین نمایشنامه‌های دوران کوید ۱۹

 «طغیان قلبهای تنها» نوشته‌ی نیک احد ، و «ما با اندیشه های مرگ دست به گریبان هستیم »، نوشته دانا روفولو دو نمایشنامه‌ای هستند که به به روش و سبک و سیاقی کاملا خاص بر مسئله‌ی مرگ متمرکز شده‌اند. نویسنده انگلیسی طرحش را در دوره محدودیت های ناشی از شیوع ویروس Covid-19 و در زمان تحویل سال نو قرار می دهد ،اما دانا روفولو 50 سال زمان عمل را پیش می برد ، و به دوره ای می‌رود که در آن همه گیری امروز فقط یک خاطره مبهم است. با این حال هردوی این نمایشنامه‌ها ، دو نوع بیماری ساختگی ، را به معادله مرگ و زندگی تبدیل می کنند ، که به موازات کوید و در زمانی ، نزدیک و دور ، مانند یک سایه و یک قاتل بلاقوه در حال شیوع است: LHE(طغیان قلبهای تنها) و طاعون جدید.

بیماریهایی که بدون اینکه به شخصیتهای وقت بدهند تا فکر کنند یا عملی از خود نشان دهند ،غافلگیر می‌کنند. در LHEمرگ شخصیتها را آرام ، بدون درد و ، یا برعکس ، طاعون جدید ،قربانیان خود را با سخت ترین درد ، از بین می برد. در هر دو مورد ، این Covid نیست که می کشد (که باعث بی اعتمادی خاص به نویسندگان در برابر تأثیر واقعی این بیماری می شود) بلکه عدم توجه ، عشق و همدلی واقعی با دیگران است که در قامت یک قاتل کشنده ظاهر می‌شود. نیک احد با ساخت نمایشنامه‌ی کوتاه خود در قابهای تقریباً سینمایی که با هم تداخل دارند راهی ساده و هوشمندانه برای رسیدن به تماشاگر پیدا می کند: به صورت متناوب ما شاهد جایگزینی صحنه های بیمارستان (جایی که همه بیماران بدون هشدار به نوبت می میرند) با صحنه های مکالمه یک مرد جوان ، نیل ، از طریق تلفن هستیم که می خواهد اتاقی را برای جشن کریسمس با همکارانش رزرو کند . اگر چه دیگر کریسمس قبلاً گذشته است و رزرو آن اتاق دیگر بسیار بعید است. مشخص می‌شود که کسی که نیل از پشت تلفن باو صحبت می‌کند امی است،نیل عاشق امی است و در واقع او می‌خواهد این مهمانی را برای امی ترتیب دهد، اما اتفاقی ناگوار باعث می‌‌شود که او دیگر نتواند امی را ببیند،پدر امی مریض می‌شود و امی به ناچار باید به صورت دورکاری به وظایفش بپردازد و از پدر مراقبت کند ،اما در نهایت پدر امی درست در روز مهمانی نیل می‌میرد،و مرگ پدر باعث می‌شود که امی در حالی که شرایط عجیب مرگ پدرش او را بسیار ناراحت و غمگین کرده است دیگر نتواند هیچ توجهی به نیل کند،در آن سوی تلفن ما نیل را می‌بینیم که هر روزه با یک ماشین پاسخگو صحبت می‌کند،در آنجا و پشت تلفن نیل در همان تنهایی و بی‌تفاوتی که گریبانگیر تمام بیماران شده و هر روزه آنها را به کام مرگ می‌کشد،خفه می‌شود و می‌افتد.

حضور غریزه‌ی عشق ( مفهوم اروس برای افلاطون تلاش آدمیست برای وصول به امر نیک. اروس کشش درونی آدمیست به تحقق بخشیدن راستین به طبیعت خود و در نتیجه کششی درونی به تربیت و فرهنگ به معنی حقیقی. نظریه افلاطون درباره اروس به این معنی است که اروس اشتیاق فطری آدمی به شکوفا ساختن خود والاتر خویش است. اروس را میتوان صرفا نیروی محرک طبیعت عالی انسان به سوی خیر و فضیلت دانست. به کمک نیروی اروس است که آدمی در سیری صعودی و دیالکتیک، گام به گام به سوی خیر برین پیش میرود و نهایتا به آن دست پیدا می‌کند.) و غریزه‌ی مرگ( غرایز مرگ (Thanatos) مفهوم غرایز مرگ در ابتدا در فراتر از اصل لذت توصیف شد ، که در آن فروید پیشنهاد کرد که "هدف تمام زندگی مرگ است." فروید در حمایت از نظریه خود خاطرنشان کرد که افرادی که تجربه یک رویداد آسیب دیده را تجربه می کنند اغلب این تجربیات را بازنگری می کنند. از این روی، او نتیجه گرفت که مردم تمایل ناخودآگاه به مرگ دارند اما غرایز زندگی عمدتا این آرزو را تحمل می کنند. فروید تئوری خود را بر تعدادی از تجربیات کلیدی برشمرده است: فروید در کار با سربازان پس از جنگ جهانی اول متوجه شد که او اغلب تجربیات نبرد خود را مجددا اعمال می کند و خاطر نشان می کند که «رویاهای رخ می دهد که در معرض آسیب دیدگی هستند و ویژگی بارور شدن بیمار را در وضعیت حادثه خود دارند». فروید رفتار مشابهی در نوه 18 ماهه اش، ارنست، بازی کرد که هر وقت که مادرش دور بود، بازی کرد فورت / دا . برای مقابله با اضطراب او، کودک نو پا یک کمان را به یک رشته در کابینه خود متصل می کند و هر زمان که بخیه را نابود می کند و "دا" (یا اینجا) می گوید "قلعه" (به معنی دور) چگونه "تکرار این تجربه ناراحت کننده به عنوان یک بازی در متن با اصل لذت مطابقت دارد ؟" در نهایت، فروید در بیماران خود خاطرنشان کرد که بسیاری از افرادی که تجربیات تهاجمی را سرکوب کرده بودند تمایل داشتند "به عنوان تجربیات معاصر،" مواد سرکوبگر را دوباره تکرار

کنند، نه به عنوان چیزی که متعلق به گذشته است. )در متن دراماتیک دانا رولفو که هم جنبه‌ای اتتزاعی و هم جنبه‌ای تئاتری دارد بیشتر احساس می‌شود این غرایز به زیبایی و از طریق شخصیتهای ترسناک وشاعرانه‌ای که برخاسته از جهان ژان ژنه هستند در این نمایشنامه گرد هم آمده‌اند. همچنین در اینجا ، دو طرح جداگانه به طور متناوب و همزمان کار می کنند ، اما این در مورد واقعیت و داستان شخصیت ها و بازیگرانی است که همانطور که طاعون جدید در بیرون ویرانی به بار می‌آورد ،آنها در یک تئاتر کوچک به ایفای نقش می پردازند. اما ناجوانمردی کارگردان در برابر مرگ ، همراه با عدم تمایل معشوقش ، آنها را به وحشتناک ترین مرگ سوق می دهد که عمل دراماتیک را که توسط قهرمانان داستان تکرار میشود، مضاعف‌تر می کند. تئاتر در تئاتر که توسط یک ویدیو پروژکشن سینمایی از آنچه در صحنه اتفاق می‌افتد پیشی گرفته است صحنه ای از کشتار جمعی دوران افسانه ای فراعنه و زندگی دو بازیگر زن را که از این اپیدمی در امان مانده‌اند نشان می‌دهد زنانی که فقط به قیمت پذیرش ظلم دربرابر قیمت ظلم از خود محافظت کنند ، صحنه‌ای که با ترس و پناه بردن به داستانهای دیدنی انسانی می شود. اگر این دو نمایشنامه با مرگ روبرو شوند و بخواهند بدنی به آن بدهند ، متن سوم "اروپایی" که توسط مگی رز نوشته شده است ،" میلان در قرنطینه" است ، ترس از ویروس را ناشی از محدودیت های رفتار اجتماعی تحمیل شده و توسط نگرش گروه اجتماعی که شخصیت را احاطه کرده است،تلقی می‌کند. یک نمایش بسیار کوتاه تک نفره که آنچه ما تئاتر زندگی روزمره می نامیم را به خوبی نشان می دهد. بدون هیچ گونه درون نگری( درون‌نگری، عبارت است از بررسی اندیشه‌ها و احساسات یک فرد توسط خودش. مثلاً وقتی پس از اعمال یک محرک معین توسط ی فرد از او پرسیده شود: هنگام تحریک چه احساسی را تجربه می‌کند؟ پاسخی که فرد به این پرسش می‌دهد اصطلاحاً با درون‌نگری بدست آمده‌است.) و بدون کوچکترین قضاوتی ، مشخصات و سوابق شخصیت را مطرح می‌نماید: این برشی از واقعیت در کوید -19 است. همانطور که قبلاً نیز توضیح دادیم ، آثار قاره آمریکا بیشتر بر روی حالتی کمیک و نسنجیدگی خاصی در مقابل اوضاع ناخوشایند ناشی از همه گیری در جامعه شهری استوار است.« درب باز بود» ، اثر جنی لین بدر ، «سوپ کرونا »، اثر گلندا فرانک و «کوید به همپتون ها برخورد می کند »، تثر دبورا ساوادج ، به درجات مختلف ، در در تشویق کردن و روحیه بخشیدن به خوانندگان موفق می شوند. این یک نوع شوخ طبعی بسیار نرم است ، برای اولین نمایشنامه «درب باز بود» ، اعتماد به نفس در روابط عادی انسانی حتی در غیاب جسمی شخص دیگر ، که با این وجود از طریق صدا ظاهر می شود صدایی که عمل می کند ، آرام می شود و پر می شود، از شریک مورد انتظار را امکان پذیر می شود. در نمایشنامه‌ی دوم ، ما یک شوخ طبعی از نوع سریالهای آبکی را داریم ، که می تواند به عنوان نقطه شروع یک فیلمنامه سریال تلویزیونی درباره حریم خصوصی در زمان کوید باشد. همسایه هایی که گوشهایشان را به دیوارها و درها می‌چسبانند و جاسوسی همدیگر را می کنند زیرا احساس تنهایی می کنند و به دنبال دوست شدن با یکدیگر هستند.

افرادی که در کنار یکدیگر زندگی می کنند و به بیماری همه گیری احتیاج داشتند تا سرانجام جرأت شناختن یکدیگر را داشته باشند. این یکی از معدود نمایشنامه‌هایی است که جنبه های مثبت این هرج و مرج همه گیر را لمس می کند. و ، سرانجام ، در متن آخر ، طنز بسیار کشنده را در یک گفتگوی بسیار خوش ساخت پیدا می کنیم که گفتگویی که در حالی که پرتره دو شخصیت معمولی از جامعه آمریکا را ترسیم می کند، خطوط آن مانند توپ های تنیس به سمت راست و چپ می رود : یک زوج تازه به دوران رسیده ،ثروتمند ، پرمدعا و متعصب ، که در نهایت به دلیل بحران اقتصادی کوید۱۹ همه چیز را از دست می دهند و دوباره فقیر می شوند. با این وجود این نمی‌تواند درام باشد ،زیرا زندگی در جامعه با همه احتمالات می تواند از نو آغاز شود. در پایان ، من ابتکار این شش نشریه را در آخرین شماره lays International & Europe تبریک می گویم. جامعه ای که در آن زندگی می کنیم ، همانطور که شرایط فعلی اقتضا می کند ، در حال تغییر است. تئاتر ، مانند همیشه در طول تاریخ ، این تغییرات ، عادات جدید ، محدودیت های جدید ، نیازهای جدید انسان معاصر را منعکس می کند. و صحنه جهان بدین ترتیب لباسها را دوباره عوض می کند ... در حالی که ذات خود را بدون تغییر نگه می دارد.

https://www.ceeol.com/access-denied

1. LE THÉÂTRE ET LA PANDÉMIE, NOUVELLES CONTRAINTES, NOUVELLES HABITUDES, NOUVELLES PIÈCES [↑](#endnote-ref-1)
2. Ștefana Pop-Curșeu

 [↑](#endnote-ref-2)
3. «تئوریا»، «پراگماتا» و «پوئتیکا» که به ترتیب به سه قوۀ نظری و عملی و ابداعی برمی‌گردند به نزد ارسطو مقومات به هم پیوستۀ هستی انسانی بودند. بر این اساس انسان تعریف می شود نه فقط به حیوان دارای نطق یا  zoon logon echon بلکه همچنین به zoon politikon  یا زیستمند مدنی و نیز بر همین منوال این هستندۀ خاص با پوئسیس نیز از دیگر حیوانات متمایز می‌شود. [↑](#endnote-ref-3)